شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۵ مهر ۱۴۰۲
۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۴۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا: ۳۵ | ۱۲° ↓ ۲۴° ↑

صبح ۱۵ | ظهر ۲۳

عصر ۲۲ | شب ۱۷

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۲:۳۶ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۰:۳۱

غروب آفتاب ۱۷:۲۱:۵۵ | اذان صبح فردا ۰۳:۵۹:۵۸

اذان مغرب ۱۷:۴۰:۰۷ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۲۴:۰۶

اول شخص

دعبل ارض اقدس رضوی

یادی از محمدکاظم صبوری، ملک‌الشعرای آستان قدس در دوره قاجار



امید حسینی‌نژاد
روزنامه نگار

زانسان که به دعبل شه دین چشم رضا داشت
اینک به صبوری به همان چشم تو بنگر

در سال ۱۲۵۹ قمری در یک خانواده صنعتگر کاشانی که به صنعت حریربافی اشتغال داشتند و از این راه ارتزاق می‌کردند و به تازگی از وطن خویش، کاشان به ارض اقدس مشهد مقدس آمده بودند، کودکی پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش، حاج میرزا محمدباقر نام او را محمدکاظم گذاشت.

حاجی میرزا محمد باقر از مردان مجرّب و کدخدامنش کاشانی بود که پس از انتقال به خراسان و هم‌جواری با حرم اقدس رضوی، به گسترش دستگاه خارابافی و تعلیم و تربیت عده‌ای زیاد از جوانان مشهدی به فن حریر وقناویزبافی همت گمارد.

اما محمدکاظم که کوچک‌ترین فرزند او بود، پس از پایان تحصیلات مقدماتی چون بیش از برادران خویش به تکمیل سواد و تحصیل علم رغبت داشت. به شغل و حرفه پدر علاقه نشان نداد و همچنان سرگرم تحصیل و تکمیل ادبیات زبان فارسی و عربی، حکمت و فلسفه و منطق نزد استادان زمان خویش شد و چون به صورت فطری، ذوقی سرشار داشت به مطالعه دیوان اشعار شعرای نامدار و متقدم پرداخت و از خرمن طبع هر یک خوشه‌ها چید. از اوان جوانی شاعری و شعر گفتن را آغاز کرد و در این راه با تشویق استادان زمان و تأیید رجال سیاسی خراسان، با تحمل مرارت بسیار دست آخر به مقام ملک‌الشعرایی بارگاه حضرت علی بن موسی علیه آلاف تحیه والثناء رسید و سرآمد زمان خویش شد.

هنگامی که مینای تربتی،



قصیده سرای آستان قدس درگذشت، مستشارالدوله، وزیر والی خراسان، منصب وی را به محمدکاظم صبوری که در شعر وشاعری شهرت فراوان یافته بود، واگذار کرد و از آن به بعد صبوری به عنوان شاعر برجسته آستانه، قصیده سرایی را در وصف حرم رضوی و کرامات حضرت ثامن‌الحجج(ع) آغاز کرد و اشعارش به تدریج در قالب کتیبه‌های زیبا و پرجلوه بر در و دیوار آستان مقدس امام رضا(ع) نقش بست. چنان که از اسناد برمی‌آید، وی در سال ۱۲۹۴ قمری از سوی ناصرالدین شاه قاجار به مقام ملک‌الشعرایی آستان قدس رضوی منصوب شد. او افزون بر این لقب، خادمی کشیک اول را نیز به دست آورد و به عنوان خادم حرم امام رضا(ع) انجام وظیفه کرد.

قصیده‌ای از ملک‌الشعرا صبوری با مطلع «درگهی کاینه‌اش آیین عرش کبریاست/ قدسیان را بر درش پیوسته روی التجاست» بر سردر یکی از رواق‌ها منقوش است. همچنین بر در نقره‌ای دارالسیاده به سمت دارالحفاظ که امروزه طلاکاری شده است هم شعری از ملک‌الشعرای صبوری نقش بسته است. البته این بدان معنا نیست که به غیر از حرم رضوی در دیگر نقاط شهر مشهد نمی‌توان اثری از سروده‌های وی یافت. بر سردر آب انبار بازار فرش مشهد و موقوفه مؤتمن‌الملک که امروزه می‌توان نمای بیرونی آن را در خیابان اندرزگوی ۱۳ مشاهده کرد، شعری از ملک‌الشعرای صبوری حکاکی شده است که در قالب ماده تاریخ، سال احداث آب انبار را نشان می‌دهد و حتی در بیت آخر آن نام ملک‌الشعرای صبوری نیز درج شده است.

رجال سیاسی و ادبی و اولیای امور در ولایت خراسان در حل مشکلات و معضلات ادبی از صبوری مددجویی می‌کردند و از این جمله می‌توان به تصحیح نسخه خطی و مغلوط تفسیر ابوالفتوح رازی اشاره کرد که در کتابخانه آستان قدس حضرت رضا(ع) بوده و والی خراسان، رکن‌الدوله برادر ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۸ قمری از صبوری تقاضا می‌کند تا آن را تصحیح و تنقیح و آماده طبع کند.

اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید از نسل این شاعر خوش قریحه فرزندی پا به عرصه دنیا گذاشت که او نیز منصب ملک‌الشعرایی آستان قدس را بر عهده گرفت و نام او هنوز هم بر تارک ادب فارسی می‌درخشد.

محمدتقی بهار، شاعر، ادیب، روزنامه نگار و سیاست مدار بلندآوازه خراسانی در دامن چنین پدری رشد کرد و نام و آوازه پدرش را جاودان کرد.

تصویری ماندگار از محمدکاظم صبوری و فرزندش ملک‌الشعرای بهار

آهوی ضامن‌دار

چفیه‌ای با عطر شب بو ...



حامد عسگری
شاعر و نویسنده

توی دفتر عقد حرم که امضا زدیم مسئول دفتر گفت: جالبه شما نفر هزار و هشتصد و هشتاد و هشتم هستید توی این ماه. نیست ربیعه همه عقدشون رو انداختن توی این ماه. ما سرمون خیلی شلوغ میشه الحمدلله. الهی که همه خوشبخت بشن. بعد ظرف شکلات را گرفت جلویمان و وقتی هر کدام‌مان یک دانه برداشتیم خودش مشتش را پر از شکلات کرد و ریخت توی جیب اورکت رسول و گفت: زشته شادوماد شیرینی عقدش پر شالش نباشه. هر دو خندیدیم و زدیم بیرون. جلو گنبد نشستیم وزل زدیم به گنبد بعد رو کرد بهم و گفت: شب بو جان گفتم: جان شب بو. گفت: آقا هه گفت نفر چندم بودیم؟ گفتم: هزار و هشتصد و هشتاد و هشت. گفت: چی همه هشت. گفتم: آره جالبه. رسول گفت: شب بو گفتم: جان شب بو. گفت: من از عدد رند بدم میاد. گفتم: چه طور؟ گفت: آدما گم میشن. حرف‌هاشو نمی‌فهمیدم. گفت: ببین آخرین عملیاتی که من بودم کی بود؟ گفتم: دوماه پیش. گفت: اخبار گفت چند تا شهید دادیم؟ فکر کردم و گفتم: یادم نیست دقیق. گفت: حدود هفتاد شهید. گفتم: آره آره. گفت: من اونجا بودم هفتاد و چهارتا شهید داشتیم. این «بیش» کار رو خراب می‌کنه. اون چهار نفر عزیز دل خونواده‌هاشون بودن. زن و زندگی و بچه براشون عزیز بود ولی وقتی می‌گن بیش این بیش تا بی‌نهایت ادامه داره. این حاجی که عدد دقیقمون رو گفت خیلی کیف داد. فردا توی قیامت می‌تونم سرم رو بلند کنم بگم آی مردم من این آقای امام رضا(ع) رو دوست داشتم خیلی هم دوست داشتم. شب بو خانم رو هم دوست داشتم. مرخصی هم نداشتم بین دوتا عملیات اومدم پیش امام رضا(ع) و توی ماه ربیع توی صف حرمش دوماد هزار و هشتصد و هشتاد و هشتمی بودم که وقتی نوبتم شد شب بو خانم رو عقد کردم و شد زنم و بعدش هم برگشتم که راه و رسم رفیقای شهیدم حفظ بشه و یک وجب از این خاک کم نشه. زل زدم توی چشماش و گفتم: رسول می‌خوای بری؟ لبخندی زد و گفت: حالا امروز که نه تا آخر هفته هستم. توی دلم انار پاره شد. سگرمه‌هام رفت توی هم و لبخند توی صورتم بخار شد. گفت: شب بو جان هستم حالا. گفتم: امروز سه‌شنبه‌اس یه جوری حرف می‌زنی و می‌گی تا آخر هفته انگار شنبه‌اس کدوم تازه دومادی سه روز بعد از عقدش گذاشته رفته؟ یهو شروع کرد اسم رفیقاش رو ریسه کردن، محمود سلاجقه، احمد علوی، سعید تمثالی، رضا غفوری، محمد باجلان... گفتم خب بسه. خندید و بعد بال چادر نمازم رو گرفت آورد بالا اول بو کرد و بعد چشماش رو بست و بوسید. اون سه‌شنبه تا جمعه اصلا نخوابیدم. دوست نداشتم یک پلک هم از دیدنش غافل بشم. دراز می‌کشید. می‌خوابید. غذا می‌خورد. هرکار می‌کرد من عین جغد زل زده بودم بهش و پلک نمی‌زدم. جمعه ترین جمعه عمرم اون غروبی بود که ساکش رو بست. یه روسری هم از مون ورداشت گذاشت گوشه ساکش. گفتم: بذار نوش رو بدم این کهنه شده گفت: نه همین خوبه بوت بهش هست شب بو خانمم، شبا میندازم رو صورتم تو رو نفس می‌کشم. ساکش رو بست و رفتیم راه آهن. تا جایی که می‌شد گردن کشیدم ببینمش. دست‌هامون تکون تکون بود برای هم که دیگه ندیدمش. رسید اهواز چندباری زنگ زد و دیگه زنگ نزد تا وقتی که زنگ خونه‌مون رو زدن و خبر آوردن رسول پرکشیده. پیکرش رو توی معراج دیدم و جای چفیه همون روسری کهنه من توی گردنش بود و آغشته به خون

هر سال میام همین جا روی همین مرمری که دوتایی نشستیم می‌شینم تمام اون روز رو مرور می‌کنم و آه می‌کشم ...

بفرمایین بفرمایین از این شکلات‌ها میل کنید. این‌ها شیرینی سالگرد عقد من و رسول جانمه. پیرزن روی یکی از صندلی‌های تاشوی صحن گوهرشاد نشسته بود و با چشم‌های خیس این‌ها را می‌گفت.

چکامه رزم

به ما هم رسم این رفتن بیاموز

شهید زنده‌ای جانباز نستوه صلابت در تنت پیچیده چون کوه
گل خورشید باغ انقلابی معمای شکفتن را جوابی
شبی رفتی و بی پا آمدی روز به ما هم رسم این رفتن بیاموز
به جانبازی سند از پیش دادی به راه دوست دست خویش دادی
فرو پوشیده‌ای از این جهان چشم ز دل بگشوده‌ای بر آسمان چشم
نگاهت برج بی‌تاب رهایی‌ست دلت طوفان بحر آشنایی‌ست
تویی سرچشمه، نتوانی نجوشی تویی خور، کی توانی رخ بپوشی
تو سرو باغ جانی، سبز رو باش زبان دل تویی، در گفت‌وگو باش
بگو! بخروش! بشکف! راهبر شو برآ! بفشان! بروی و باثمر شو
پرند سیمگون بر روی شب، کش درافکن در دل افسرده آتش
جهان را سوی رادی رهنمون باش چراغ افروز راه عشق و خون باش

سیدعلی موسوی گرمارودی

شرح شهامت



«عروج» عنوان اثری از مصطفی گودرزی دیباج است که با موضوع شهدای جنگ تحمیلی، در سال ۱۳۶۴ خلق شده است.

سکانس مقاومت

شیار ۱۴۳

«شیار ۱۴۳» فیلمی به کارگردانی و نویسندگی نرگس آبیار در سال ۱۳۹۲ تولید و در سی و دومین جشنواره فیلم فجر برای نخستین بار اکران شد. آبیار فیلم‌نامه اصلی «شیار ۱۴۳» را از خاطره‌ای با نام «شیار ۱۴۳»، از کتاب «تفحص» حمید داوودآبادی اقتباس کرده است. «شیار ۱۴۳» با بازی درخشان مریلا زارعی مورد استقبال بسیاری قرار گرفت و در بیش از ۳۰ جشنواره بین‌المللی حضور یافت و شانزده جایزه بین‌المللی دریافت کرد. این فیلم برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران شد. مریلا زارعی نیز سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن را از آن خود کرد.



دیده‌بان

زمین سوخته

«زمین سوخته» اثر احمد محمود سال ۱۳۶۱ برای نخستین بار منتشر شد. احمد محمود که خود زاده اهواز بود در این رمان که پنج فصل دارد احوالات اهواز را از اواخر شهریور ۵۹ تا اواخر آذر ۵۹، به رشته تحریر درآورده است. کتاب «زمین سوخته» حاصل تجربه شخصی احمد محمود از جنگ است. خود نویسنده در این باره گفته‌است: «وقتی خبر کشته شدن برادرم را در جنگ شنیدم، از تهران راه افتادم رفتم جنوب. رفتم سوسنگرد، رفتم هویزه. تمام این مناطق را رفتم. تقریبا نزدیک جبهه بودم. وقتی برگشتم، واقعا دلم تلنبار شده بود. دیدم چه مصیبتی را تحمل می‌کنم، اما مردم چه آرام‌اند. چون تا تهران موشک نخورد، جنگ را حس نکرد. دلم می‌خواست لااقل مردم مناطق دیگر هم بفهمند که چه اتفاقی افتاده‌است. همین فکر وادارم کرد که زمین سوخته را بنویسم.»



یگان‌های رزمی خراسان

قاب ایستادگی

تیپ ولشکر ۲۱ امام رضا(ع)



حسین بیات
روزنامه‌نگار

در مهر سال ۱۳۶۰ خراسان بزرگ پنج گردان نیرو دارد که چون یگان مستقلی ندارد دو گردان حر و ابوذر در کنترل عملیاتی ستاد خراسان به فرماندهی سردار غلامرضا احمدی است و سه گردان دیگر نیز در کنترل عملیاتی نیروهای اصفهان قرار گرفته است. کمی بعدتر و هم‌زمان با عملیات طریق‌القدس شاکله اصلی و تشکیلاتی یگان ۲۱ امام رضا(ع) تا حدودی شکل یافته است، لیکن بعد از این عملیات که خط پدافندی چزابه به نیروهای خراسان واگذار می‌شود، دستور تشکیل تیپ ۲۱ امام رضا(ع) هم با اعزام ۱۹۸۵ نفر در مورخه ۱۳۶۰/۱۰/۱۰ صادر می‌شود که تحت عنوان تیپ ۲۱ امام رضا(ع) اعزام می‌شوند و خط پدافندی منطقه چزابه را تحویل می‌گیرند، بنابراین اولین یگان خراسان به نام امام رضا(ع) و به فرماندهی محمدمهدی خادم‌الشریعه وجانشینی ولی ا... چراغچی قبل از عملیات فتح‌المبین در منطقه عمومی ارتفاعات ا...اکبر (غرب سوسنگرد) تشکیل می‌شود.

تیپ ۲۱ بعد از تشکیل، روند روبه رشد خود را ادامه داده و در عملیات هایی نظیر فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، مسلم‌ابن‌عقیل، والفجرهای مقدماتی ۳،۲،۱، خیبر، میمک، بدر و والفجر ۸ خوش می‌درخشد و کارنامه بسیار مثبتی از خود به جای می‌گذارد. در نهایت پس از اجرای عملیات والفجر ۸ در سال ۱۳۶۴، تیپ مستقل ۲۱ امام رضا(ع) به لشکر ۲۱ امام رضا(ع) ارتقا می‌یابد و در عملیات هایی نظیر کربلای ۱، کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۸، نصر ۸ و... با استعداد لشکر پیاده شرکت می‌کند. این یگان تا سال ۱۳۷۲ نیز با هویت لشکر در سازمان رزم نیروی زمینی سپاه قرار دارد، تا اینکه با ابلاغ تغییر رسته یگان از پیاده به زرهی، مجددا سازمان رزمش از عنوان لشکر به «تیپ مستقل زرهی ۲۱ امام رضا(ع)» تغییر می‌کند. با شکل‌گیری سازمان رزم جدید نیروی زمینی در سال ۱۳۸۸ هم این عنوان به «تیپ زرهی ۲۱ امام رضا(ع)» تغییر می‌یابد.

در انتخاب نام امام رضا(ع) برای این یگان تمامی نوشته‌ها و اسناد دلالت بر این امر دارند که چون تیپ ۲۱ امام رضا(ع) اولین یگان تشکیل شده در خراسان است، بنابراین نام مبارک امام هشتم(ع) برای این یگان انتخاب شده است.

